

به بودن یا نبودن « مسئله این نیست؟! » پرونده اتمی ایران یا دکان دونبش

علی اصغر حاج سید جوادی

«یک بار به مترسکی گفتم «لابد از ایستادن در این دشت خلوت خسته شده ای» گفت :

«لذت ترساندن عمیق و پایدار است ؛ من از آن خسته نمی شوم»

و می اندیشیدم و گفتم: «درست است چون که من هم مزه این لذت را چشیده ام».

گفت « فقط کسانی که تن شان از گاه پر شده باشد این لذت را می شناسند».

آن گاه من از پیش او رفتم و ندانستم که منظورش ستایش از من بود یا خوارکردن من».

یک سال گذشت و در این مدت مترسک فیلسوف شد.

هنگامی که باز از کنار او می گذشتم دیدم دو کلاغ دارند زیر کلاهش لانه می سازند.

«از کتاب دیوانه، جبران – خلیل جبران»

پرونده اتمی دکانی دو نبش است که در دو طرف پیشخوان آن جمهوری اسلامی و کاخ سفید آمریکا نشسته اند.

مشکل بوش و معاون او- دیک چنی- بمب اتمی ایران نیست به همان گونه که مشکل بوش سلاح های مرگبار صدام حسین در عراق نبود، مشکل بوش، مشکل رژیم است که جز در بحران و با بحران قادر به ادامه قدرت نیست همان گونه که سلاح های مرگبار در عراق مشکل بوش و محافظه کاران جدید آمریکا نبود، زیرا آن ها می دانستند که در زرادخانه صدام حسین بمب اتمی وجود ندارد و هم چنین می دانستند که صدام حسین برای برآوردن هوس های جنون آسای قدر قدرتی خود در داخل عراق و در حاشیه مرزهای خود با شیخ نشین های خلیج فارس با دسترسی به میلیاردها دلار درآمد نفت به القاعده بن لادن نیازی ندارد و اکنون کاخ سفید واشنگتن می داند که رژیم خودکامه جمهوری اسلامی برای دخالت در عراق و استفاده از نارضایتی شدید اعراب زیرستم سلاطین مفتخور نفتی در منطقه خاورمیانه و نزدیک به بمب اتمی احتیاج ندارد، همان گونه که اسرائیل و آمریکا از بمب اتمی ایران (در صورتی که به ساخت آن دسترسی یابد) وحشتی ندارند، جان کلام این است که شکل و محتوی نظام سیاسی کنونی ایران با در دست داشتن میلیاردها دلار در مد نفت و گاز در قالب دلخواه منافع استراتژیک آمریکا و اسرائیل و صاحبان صنایع نظامی آن نمی گنجد؛ ایران نه لیبی است نه عربستان سعودی و نه مصر و نه کویت و دبی و یمن و سوریه و قطر و ابوظبی در این معیار، آمریکا و اسرائیل و همسایگان ریز و درشت ایران در شمال و جنوب و شرق و غرب مرز های کنونی آن نه فقط رژیم خودکامه به ظاهر مذهبی و ماجرجوی آن را با منافع خود دمساز نمی بینند، بلکه آمریکا و اسرائیل و روسیه قبل از پوتین و با پوتین و بدون پوتین هم با وجود و ایجاد یک ایران دموکرات و یک ملت هوشیار و دانائی به توانائی های بالفعل و بالقوه خود مخالفند، سابقه شوم صد و پنجاه ساله دخالت استعماری و استثمارری روسیه و انگلیس و در پس آن ها آمریکا در مخالفت با آزادی و تحول اجتماعی و سیاسی و اقتصادی ایران با تمام شرایط موجود تاریخی و جغرافیائی آن، خود ما را از ارانه دلایل و مدارک آن بی نیاز می کند. آمریکا و انگلیس و روسیه به خوبی اطلاع دارند که کاربرد عملی و نظری حکومت ملا ها و در پشت سر آن ها دست پروردگان آن ها در سپاه پاسداران و بسیجی و ریزه خواران آن ها در نهادهای مقننه و قضائیه و اجراییه در همان راهی است که آن ها به همراه خانواده قاچار و پهلوی و وابستگان آن ها در استثمار و استحمار و تحمیق فرهنگی- سیاسی مردم ایران رفته اند، آمریکا و غرب سرمایه داری و نو سرمایه داری – روسیه و چین – خوب می دانند که دموکراسی ادعائی بوش برای مردم ایران و

عراق و مصر و غیره وسیله ای برای فریب افکار عمومی مردم ساده لوح آمریکا در اجرای طرح های تسلط خود از راه تجاوز نظامی است، آن چه در زمینه روابط آمریکا با رژیم اسلامی حل نشده است این است که در رژیم اسلامی هنوز تکلیف قدرت یا قدر قدرتی که بتواند با تحمیل خود بر مجموع مافیای رنگارنگ مذهبی-سیاسی و اقتصادی درون رژیم در پشت میز مذاکره یا به عبارت صحیح تر پشت میز معامله بنشیند روشن نشده است. این تلاش برای تدارک زمینه تحمیلی خود در جهت معامله با آمریکا از نخستین روزهای اولین دور ریاست جمهوری رفسنجانی به وسیله او آغاز شد و گزارشگر روزنامه لوموند هدف و تلاش رفسنجانی را در همان روز به این صورت منعکس می کند که نیت رفسنجانی و پیام غیرمستقیم او به کاخ سفید این است که آمریکا وجود جمهوری اسلامی را نیز نظیر رژیم عربستان سعودی قبول کند، یعنی از تسلط بر داخل کشور حمایت کند تا راه معامله در زمینه منافع متقابل گشوده شود. اما سبب این که چرا تا امروز راه معامله رژیم اسلامی با آمریکا باز نشده است، اول به خاطر ارانه تظاهر همه جانبه مقاومت در مقابل با خطر غرب عموماً آمریکا مخصوصاً به هدف ادامه تحمیل و تحریک توده ها و سوء استفاده از رنجش تاریخی مردم ایران از آمریکا به خاطر کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بر علیه حکومت قانونی دکتر مصدق است که نقش اساسی تدارک و اجرای آن خیانت تاریخی را آمریکا عهده دار شده بود و دوم استفاده از ادامه تظاهر به مقابله با خطر تهاجم سیاسی و فرهنگی غرب و آمریکا در دشمنی با اسلام و انقلاب اسلامی در جهت تحکیم خفقان پلیسی و جلوگیری از گسترش نارضایتی های شدید مردم و مخصوصاً محافل روشنفکری و نسل جوان دانشگاهی است. و سوم رقابت و جنگ درونی قدرت در گروه های حاکم و بحران در رابطه قدرت است که همچنان مظاهر بیرونی آن روزبه روز آشکارتر می شود، آنچنان که در غیاب یک قدرت فائق و ماسوای همه گروه های مافیایی و در رأس آنها حلقه مدیران سیاسی-اقتصادی سپاه پاسداران راه معامله با آمریکا و توزیع و تقسیم مصالح سیاسی و منافع اقتصادی طرفین همچنان بسته است. مشکل آمریکا با رژیم اسلامی، بمب اتمی نیست بلکه خود رژیم در وضع کنونی آن است. برای آمریکا فرق نمی کند که کس یا کسانی که برای معامله و امضای تقسیم منافع پشت میز معامله می نشینند، عمده بر سر و عیا بر دوش دارد یا کراوات بر یقه و یا سینه بند برسینه و یا لباده بر تن و اسمو کینگ بر قامت، قامت رعنا سرهنگ قذافی را هراز چندگاهی به مناسبتی در تله ویزیون می بینم که در هر صحنه به مقتضای میل خود به شکلی درمیاید گاهی در لباس فلد مارشالی با تمام یراق و زینت و نشانهای خود برسینه و شانه و کلاه و گاهی در لباس صحرائشینان بدوی، قبایی سربراه لیبی و گاهی در روسری و لباده و عقاب عربی، آنچه برای آمریکا مهم است سرهنگ معمر قذافی تسلیم و مطیعی است که با خشونت و استبداد مطلق در مدت سی سال بر لیبی و برگله های بی آزار مردم آن حکومت می کند و کارگشایش حلقه چاههای نفت را به شرکت های آمریکایی وانهاده است، اکنون هوای فتح جهان را از سر بدر کرده است و در سایه لطف آمریکا نفسی میزند آسوده تا عمرش بسراید. مشکل آمریکا با لیبی و عربستان و مصر و شیخ نشین های نفتی حاشیه خلیج فارس حل شده است و اگر بتواند اسرائیل را به تخلیه بلندی های جولان راضی کند و حضور سیاسی سوریه در لبنان را نیز به صورتی سروسامان دهد که نه سیخ بسوزد نه کباب، مشکل او با سوریه و یشاراسد نیز حل شده است. همانگونه که جورج بوش به محض رسیدن به صندلی ریاست جمهوری پرونده فلسطین و اسرائیل را به نفع شریک سیاسی- نظامی بدون قید و شرط خود اسرائیل یکسره به بایگانی سپرد وقتی در کردیدورهای سازمان ملل هم در نیویورک از روبرو شدن با یاسر عرفات خودداری کرد. اما از همه اینها که بگذریم به اظهار نظر صریح مارتین کروولد کارشناس و استاد رشته استراتژی دانشگاه عبری اورشلیم می رسمیم که در مقاله ای زیر عنوان « آیا بمباران ایران ضروری است؟ » در شماره دوم نوامبر ۲۰۰۷ روزنامه لوموند می نویسد: « از سال ۱۹۴۵ سالی نمی گذرد که صداهانی مخصوصاً از جانب آمریکا به گوش جهانیان از خطر عظیم دستیابی دولت های تازه به سلاحهای هسته ای میرسد، اما تا امروز هیچ واقعه ای این صدای تند براندازی را در پیش بینی خود محق ندانسته است و دارندگان سلاحهای هسته ای از کهنه و نو جملگی از دست زدن به جنگ های دامن گستر خودداری کرده اند و این نکته را هم یادآور می کنیم که ژنرال جون پ- ابی زید فرمانده سابق نیروهای آمریکایی در خاورمیانه به صف طولانی کارشناسانی پیوسته است که همچو او عقیده دارند که دنیا می تواند کاملاً با ایران دارنده سلاح هسته ای زندگی کند، این نظرو عقیده ای است که باید مورد حساب و تأمل قرار گیرد مگر آنکه این اظهار نظر را به خاطر عمل غیرعقلانی کسی که از شنیدن هجویات احمدی نژاد به سوی ارتکاب آن رانده می شود، نادیده بگیریم ». با توجه به این اظهار نظر صریح از سوی یک مقام عالیرتبه نظامی آمریکا که خود در عراق با سمت فرماندهی عالی دست اندرکار درگیری با مشکلات ناشی از تجاوز نظامی کشور خود بوده است و با توجه به سابقه بهانه تراشی های توخالی بوش و همکاران او در مورد مجهز بودن صدام حسین به سلاح هسته ای باید به این نتیجه برسیم که بوش و طالبان تجاوز نظامی به ایران در پیرامون او همچنین اسرائیل نیز میدانند که رژیم جمهوری اسلامی یا نظیر پوکرباز بی مسئولیت و فارغ از جیب خود توپ خالی میزند و به این زودیهها از عهده ساخت سلاح هسته ای بر نمی آید و یادر صورت دست-یافتن به بمب اتمی نیز همچنان که امروز برخلاف ادعای کاخ سفید هرگز به صورت خطر برای صلح جهانی در نمی آید و از همه اینها گذشته رژیم اسلامی با ترکیب کنونی خود که فاقد یک رهبری متمرکز و مسئول است (حتی در حوزة یک دولت استبدادی نظیر چین و روسیه) با دسترسی به میلیاردها دلار درآمد نفت و گاز و با تحمیل خفقان استبدادی بر مردم ایران؛ برای اعمال نفوذ و خرابکاری و شانناژ درسراسر منطقه ناراضی از سیاست یک جانبه آمریکا نسبت به اسرائیل و حمایت از رژیم های فاسد و مستبد منطقه از پاکستان و افغانستان تا عراق و کشورهای عربی نیاز به بمب اتمی ندارند.

پرونده اتمی و هیاهوی پیرامون آن به صورت آلت و وسیله ای در دست رژیم جهت تحمیل حضور خود در منطقه و تضمین حیات خود در معامله با آمریکا درآمده است و از سوی دیگر پرونده اتمی و هیاهوی تبلیغاتی محافل آمریکایی-صهیونیستی به بهانه ای برای حمله به کلیه تاسیسات و زیرساخت های اقتصادی و صنعتی و وسایل اصلی ارتباطی ایران تبدیل شده است، آمریکا و اسرائیل و همسایگان عرب از جهتی و روسیهٔ مبتلا به نوستالژی فروپاشی امپراطوری عظیم خود تا مرزهای ایران و پاکستان از جهت دیگر، ایرانی با مرزهای جغرافیائی کنونی خود را حتی در زیر شلاق استبداد عقب مانده ترین قشرهای اجتماعی جامعه دوست ندارند، اما شگفت انگیز است که مخالفان داخل و خارج کشور مشکل اساسی مردم ایران را که وجود نامبارک رژیم جمهوری اسلامی است، نادیده گرفته اند و مقابله با یکی از زواید بی حد و حساب این جانور هزارپا را که پرونده اتمی و احتمال حمله نظامی آمریکاست مضمون اصلی نوشته ها و گفته های خود در وسایل ارتباط جمعی قرار داده اند، اکنون تعلیق برنامه غنی سازی اورانیوم برای پرهیز از تجاوز نظامی آمریکا بصورت ترجیح بند گفتار و نوشتار مخالفین داخل و خارج رژیم (به جز فرقهٔ خارجه نشین رجوی و پهلوی طلبان آمریکا نشین) درآمده است. خانم شیرین عبادی در سخنرانی خود در کانون مدافعان حقوق بشر که خود ریاست آنرا عهده دار است خواستار تعلیق فعالیت های غنی سازی اورانیوم از سوی رژیم ایران و احترام به قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل می شود و می گوید «پاسخ ما به جنگ منفی و به صلح و حقوق بشر مثبت است، ما می توانیم صدای طبل های جنگ را که شیطان به صدا درآورده است گرچه فاصله زیادی از ما دارد بشنویم، مردم اکنون خسته هستند و خواستار گذراندن زندگی خود در صلح و آرامش می باشند.» این حرف درستی است، اما فقط بخش کوچکی از واقعیت حاکم بر مردم خسته ایران است، مردم ایران از فساد و فترت و بیکاری و فحشا و اعتیاد و خشونت پایان ناپذیر و بدون قانون رژیم استبداد خودکامه و نهادهای رنگارنگ و ریزودرشت آن چه به نام قانون و چه بدون قانون خسته هستند. مردم از امواج شبانه روزی تبلیغات سراپا دروغ و نیرنگ و فریب زعمای رژیم و از خشونت های دائمی بر زنان و دختران و جوانان و دانشجویان و نویسندگان و روزنامه نگاران غیر مزدور خسته شده اند، مردم از حرف ها و گزاره گویی ها و هجویات و هذیانات احمدی نژاد و شرکای او در مطبوعات رژیم و در محراب و منبر و مراسم نماز جمعه و نمایندگان مقام معظم غیرانتخابی رهبری بیزار شده اند. به دنبال خانم شیرین عبادی، آقای ایراهیم یزدی رهبر نهضت آزادی و وزیر امور خارجه دولت موقت پس از انقلاب هم در تائید بیانات خانم عبادی خواستار اعتراض مردم ایران نسبت به موضع احمدی نژاد در مورد برنامه هسته ای ایران شد و از دولت جمهوری اسلامی خواست تا به اراده مردم گوش فرا دهد و از جنگ اجتناب کند، او گفت غنی سازی اورانیوم مسئله امنیت ملی ما نمی باشد « باید از آقای یزدی پرسید مسئله امنیت ملی شما چیست؟

اگر مسئله امنیت ملی یا صلح مدنی؛ آزادی عقیده- آزادی بیان اندیشه- آزادی اجتماع- آزادی انتخاب است؛ اگر این همان چیزهایی است که صد سال پیش نویسندگان قانون اساسی و پیشگامان انقلاب مشروطیت طلب می- کردند، چرا فقدان این آزادی ها را علناً نمی گویند و از مردم دعوت نمی کنید که بدون این آزادیها، بدون دادگستری مستقل و بدون مطبوعات مستقل و بدون قبول اصل برانیت از سوی قوه قضائیه؛ اراده مردم به تحقق نمیرسد؛ و دولت و اقتدار و اختیارات دولت تابعی از اراده ملت نمی شود؛ آقای یزدی و خانم شیرین عبادی و سایر جویندگان و طالبان حقوق بشر اعم از اصلاح طلبان مذهبی یا ملی یا دموکرات میدانند که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با بودن اصل پنجم و بند دوم از اصل اول و اصل ۵۷ و اصل ۱۱۰ فاقد شخصیت حقیقی و حقوقی یک دولت قانونی در اصطلاح رایج فرهنگ کنونی بشری است. آنها به خوبی میدانند که این قانون اساسی در شناسایی حقوق اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و اقتصادی مردم ایران درست صدو هشتاد درجه مخالف با مفاد اصول اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق های سیاسی و اجتماعی ضمیمه آن است؛ آنها به درستی میدانند که در این قانون اراده مردم، یعنی حق یک شهروند مقیم در قرن بیست و یکم به تکلیف امت منتظر ظهور امام غایب در قرن نهم فرو کاسته شده است.

خانم شیرین عبادی به عنوان حقوق دان و برنده جایزه صلح نوبل و آقای یزدی به عنوان یک مسلمان معتقد و رهبر یک سازمان با سابقه ضد استبداد سلطنتی میدانند که حاکمیت بیست و هشت ساله رژیم ولایت مطلقه و قانون اساسی آن بهمراه نهادهای خودساخته نظیر حاکمیت ۲۵ ساله پهلوی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ غیرقانونی و برخلاف ابتدائی ترین حقوق مردم و بر اساس اعمال زور و ترس و خشونت است. قشری که اینچنین و تاکنون در زیر پا گذاشتن حقوق مردم بی باک و بی مسئولیت و فارغ از هر نوع سنوآل و جوابی در برابر مردم بوده است، با اینگونه مو عظه ها و توصیه ها از اراده خود برای تحریک آمریکا و اسرائیل به تجاوز نظامی ابائی ندارد و مخالفان رژیم در داخل و خارج نیز از این واقعیت غافل نشوند که بوش و دارو و دسته او نظر و تصمیم خود را به خاطر این گونه اعتراض ها در صورت لزوم تغییر نمی دهند. هر قدرتی اراده نامشروع خود را با تکیه به ارزیابی از قدرت و توانائی های خود محاسبه می کند. آنچه که رژیم اسلامی به خوبی واقف است این است که میدانند که کاخ سفید هدفش وجود اوست نه بمب- اتمی او- زیرا نه بدون بمب اتم؛ آمریکا از زیانکاری های رژیم منطقه درامان می ماند و نه رژیم اسلامی محروم از بمب اتمی از امکانات خود در دست اندازی در منطقه و ایجاد مزاحمت برای برقراری صلح آمریکائی محروم می شود. آمریکا هیچ علاقه ای به آزادی و دموکراسی برای مردم ایران ندارد.

پرونده اتمی دکان دونبشی است که هر دو طرف به آن و به ادامه بازی با افکار عمومی داخلی و خارجی به کمک آن نیاز دارند؛ شایان ذکر است که مقایسه استاد کارشناس دانشگاه عبری اسرائیل پروفیسور مارتین کروولد با تکیه به آمارهای انستیتو بین المللی مطالعات استراتژیک لندن بین ظرفیت نظامی و بودجه های دفاعی و تجربه های کاربردی نیروهای زمینی و دریایی و هوایی ایران در مقابل آمریکا و اسرائیل، مقایسه بین فیل و فنجان است. به عنوان مثال بودجه نظامی ایران در سال به نقل از مقاله او عبارت از ۶ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار است که تقریباً کمی بیشتر از نصف بودجه نظامی اسرائیل و دو سوم بودجه نظامی آمریکا است. باتوجه به این که گذشته از نیروهای آمریکایی حاضر در عراق چهل هزار سرباز مقیم در پایگاههای آمریکا در خلیج فارس و ۲۵ هزار تفنگداران ناوهای آمریکایی حاضر یراق در چهار دیواری مرزهای زمینی و دریایی و هوایی ایران حلقه زده اند؛ به این ترتیب هواپیماهای اف ۵ کهنه خریداری شده از آمریکا در دوران پهلوی و سیستم دفاع ضد هوایی ناقص ساخت روسیه و موشک های زیرفرماندهی سردار شهرباقی که به ادعای خود می تواند ۱۱ هزار موشک در دقیقه هوا کند کار ساز نخواهد بود. به قول استاد اسرائیلی: با این همه هیچ یک از این موارد، دلیل مؤثر بودن یک حمله غافلگیرانه به تأسیسات هسته ای پراکنده و سری ایران به وسیله اسرائیل و آمریکا نیست؛ و هیچ لیلی در دست نیست که عملی بودن یک حمله ناگهانی آمریکا و اسرائیل به مفید بودن آن نیز منتهی می شود، به این جهت است که استاد اسرائیلی با بررسی نقاط ضعف و قوت یک تجاوز نظامی به ایران به این پرسش میرسد که: آیا بمباران ایران ضروریست؟ و خود با تکیه به مجموع منفعت و ضرری که از این تجاوز نصیب آمریکا می شود و با تکیه به ضعف بنیادی ظرفیت نظامی رژیم ایران و با اشاره به گفته ژنرال ابی زید به همراه کارشناسان صاحب نظر بین المللی که دنیا می تواند کاملاً با ایران دارنده بمب اتمی هم زندگی کند. به این پرسش که آیا بمباران ایران ضروری است جواب منفی میدهد. بنابراین آنچه مردم ایران عموماً و مخالفان جمهوریخواه رژیم استبداد خودکامه حاکم خصوصاً باید مورد توجه قرار دهند این است که مشکل آمریکا با رژیم حاکم مشکل داشتن و نداشتن بمب اتمی نیست زیرا رژیم نه با داشتن بمب اتمی برای غرب و منطقه خاورمیانه عموماً و آمریکا خصوصاً خطری دارد و نه بدون بمب از هیچگونه فرصت و امکانی از دخالت در عراق و فعالیت در افغانستان و لبنان و کشورهای همسایه خلیج فارس محروم می شود. مخالفت مخالفان ایران با تجاوز احتمالی نظامی آمریکا یا اسرائیل و درخواست خودداری از ادامه فعالیت در غنی کردن اورانیوم از سوی رژیم جمهوری اسلامی با انتشار اعلامیه و سخنرانی و اعتراض های فردی و جمعی نیز متولیان دکان دونبشی پرونده اتمی را از تصمیم خود باز نمی دارد. در این جا جمله معروف شکسپیر در نمایشنامه هاملت که می گوید: «به بودن یا نبودن مسئله این است» مفهوم خود را از دست میدهد؛ زیرا اتفاقاً بر خلاف آمد عادت در پرونده اتمی ایران «به بودن یا نبودن مسئله این نیست» زیرا بر خلاف گفته نیکلای سارکوزی رئیس جمهوری محافظه کار و طرفدار سیاست آمریکا، مشکل آمریکا با رژیم جمهوری اسلامی «یا بمب یا بمباران» نیست، زیرا این مشکل نه با خودداری رژیم از ادامه دسترسی به بمب اتمی حل می شود و نه با بقای رژیم پس از بمباران.

مشکل اصلی برای آمریکا وجود رژیمی است در ایران که با استراتژی آمریکا و اسرائیل هماهنگ نباشد؛ رژیم هماهنگ با منافع آمریکا و مصالح اسرائیل فرق نمی کند چه در لباس عربی چپی عقاب سعودی و بحرین و مابقی باشد و چه با موهای رنگ زده و کت و شلوار و کراوات حسنی مبارک در مصر و چه با عمامه و عبا و یا چهره های نیمه تراشیده و یقه بدون کراوات وزرا و سفرای جمهوری اسلامی و چه در قالب طاوس هزار رنگ معمر قذافی و چه با لباس نظامی و یا بدون لباس نظامی پرویز مشرف. مسئله برای آمریکا بودن یا نبودن بمب اتمی نیست؛ مسئله بودن یا نبودن رژیم اتمی تابع منافع آمریکاست. اما مسئله برای مردم ایران نه فقط بودن یا نبودن بمب اتمی نیست؛ بلکه مسئله اصلی بالفعل و موجود مردم ایران، بودن نکبت بار و ویرانگر رژیم ولایت مطلقه دینی است.

مسئله اساسی مردم ایران این است که بمب اتمی سرانجام یا حاکمان مستبد رژیم اسلامی را به پای میز معامله (نه مذاکره) می نشاند و به ضرر مردم ایران نظیر محمد رضا شاه بقای خود را با تقسیم درآمدهای نفت و گاز ایران با آمریکا و متولیان سیاست جهانی شدن اقتصاد و تجارت تضمین می کنند و یا با استقبال از حمله نظامی آمریکا به مجموع تأسیسات حیاتی و زیرساخت اقتصادی و ارتباطی ایران (نظیر حمله اسرائیل به لبنان) نظیر اثرات سیاسی جنگ با عراق؛ طناب خفقان را بر گلو مردم ایران تنگتر و تحمل آثار اقتصادی و اجتماعی آن را بر مردم خفقان زده ایران دردناکتر و طاقت فرساتر می سازند.

نتیجه مسئله مهمتر از آن این است که رژیم جمهوری اسلامی در محاسبه بودن یا نبودن بمب اتمی د رهر دو سر برنده است، اما مردم ایران در این محاسبه در هر دو سربازنده است. و این محاسبه هنگامی به بن بست؛ اما بن بست است. اضطراب آور و تاریک میرسد که فرض کنیم که آمریکا دست به حمله میزند و فرض کنیم که در اثر این حمله رژیم خودکامه اسلامی متلاشی می شود؛ خوب در این صورت مردم ایران یا باید به چشم انداز فاجعه ای که پس از تجاوز نظامی آمریکا بر سر مردم عراق هوار شد و به تکرار آن با ابعادی گسترده تر و عمیق تر بنگرند و یا باید به حکومت لاشخور و شغالی انی که در زیر حمایت آمریکا و یا در توقع این حمایت در لانه های خود کمین کرده اند تن در دهند و یا

به قول سردار قالیباف درانتظار سرداری از جنس رضا خان به نشینند که بار دیگر و با روایتی دیگر نظیر کمال اتاتورک در لباس تجدد اروپایی با حفظ قالب استبداد خودکامه خلفای عثمانی دم جمهوری خودساخته به اصطلاح لائیک را به تجربه حکومت اسلامی عبدالله گل و رجب اردکان بر میزند؟ در این میان آیا راهی وجود دارد؟ راهی که با پرهیز از شکست های گذشته، مردم ایران را از خطر مفتون شدن و انداختن به دنبال رجال های تشنه قدرت که با ساز و نقاره و تارو طنبور درلباس مخالفت با رژیم خودکامه ولایت فقیه نوای شادی آزادی و وعده دموکراسی و عدالت اجتماعی سر میدهند مصون دارد؛ از خطر آنهایی که از درون رژیم و یا در شرکت گذشته با رژیم یا با قبول حاکمیت اسلامی پرچم اصلاحات علم کردند و در زیر همین پرچم هم شکست خورده اند؛ از خطر آنهایی که بیرون از رژیم؛ بدون پایگاه مردمی؛ گروهی به امامزاده کاخ سفید و گروه دیگر به اراده «الرئیس العراقی» و اکنون به لطف مرحمت ژرژ بوش و دیک چینی دخیل بسته اند و از خطر گروههای بسیار دیگری که همیشه طبق فرهنگ سنتی بومی نوکر پهلوان زنده اند و مذهبی جز فرصت طلبی و منفعت جونی و سردرآخور هر طویه ای کردن ندارند.

سرنگون کردن یک رژیم خودکامه مافیائی و بیمار جنون آسای پول بادآورده نفت و قدرت مطلقه و زمینه سازی بر استقرار عالمانه و مآل اندیشانه یک جمهوری مردم سالار مصون از افراط و تفریط مذهبی و مسلکی و جنسی و نژادی (آنچه که همیشه دستمایه و نیروی محرکه استبداد حاکم و استثمار بیگانه است). کاری است کارستان. از تجربه شکست های پیاپی گذشته باید بیاموزیم که هیچ تحولی بدون توجه به منافع واقعی توده های محروم و بدون توانایی آگاهانه آنها در دفاع از منافع خود و مخصوصاً از دستاوردهای خود امکان پذیر نیست. با نگاهی به تجربه شکست انقلاب مشروطیت در برقراری حکومت قانونی و تبدیل نظام پادشاهی مستبد به پادشاهی مشروطه با کودتای اسفند ۱۲۹۹ رضا خان میرپنج قزاق و تجربه شکست جنبش ملی شدن صنعت نفت و رهائی از یوغ استبداد حاکمان و استثمار بیگانگان با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و تجربه شکست انقلاب بهمن ۱۳۵۷ در جهت تحقق آرمانهایی که در انقلاب مشروطیت و در جنبش ملی شدن صنعت نفت به ثمر نرسیده بود کافی است که قبول کنیم که مردم ایران هنوز پس از ۱۰۰ سال مبارزه و شکست در سه جنبش انقلابی بدیهی ترین و ابتدائی ترین حقوق اجتماعی و سیاسی خود را که « بخشی از آن در قانون اساسی مشروطیت نیز پیش بینی شده بود» بدست نیاورده اند. یعنی (آزادی انتخاب – آزادی بیان – آزادی اجتماع و آزادی وجدان و عقیده) با تأمل در این واقعیت برای جمهوری خواهان و آزادی خواهان واقعی معتقد به عدالت اجتماعی و اقتصادی و دموکراسی و بی طرفی دولت در عین دفاع از عقاید مذهبی و مسلکی شهروندان به صورتی که از آزادی یکی هیچگونه زیانی به آزادی دیگری نرسد؛ چه راهی جز انتخاب این اصول مشترک و تفکیک ناپذیر برای مبارزه مشترک و پرهیز از درگیری در فرود باقی میماند؟

یعنی پاسخ به ضروری ترین مطالبات و خواست های عقب افتاده تاریخی مردم با حق عمومی و مشترک شهروندان.

منبع: عصر نو